

Theory	نظریه	interpersonal	ارتباط درون
multiple	چندتایی / چندگانه	interpersonal	ارتباط بیرون
intelligences	هوش - زبانی	allude	استعاره کردن
mysterious	رمز آلود، مرموز، پوشیده	discover	کشف کردن
causes	علت - انگیزه	Linguistic	زبانی، مربوط به زبان / شناسایی
scoring	نمره	endowed	تمیزد / اعطا کرد / موهبت
highly	زیاده، بسیار	Poet	شاعر
gifted	مدیهدادن	astute	هوشیار، زیرک
presumably	احتمالاً	Poem	شعر
Experts	متخصصان	widest	بیشتر
traditionally	آداب و رسوم سنتی	range	دامنه، گستره
applicable	اجراشدنی	dynamics	پویا - متحرک / دینامیک
across	مردم قاس	excel	برتری داشتن
board	تخته	Prone	مقابل، مستعد
Possessor	دارا - متصرف	central	مرکزی
hypothesis	فرضیه	significant	معنی، قابل توجه
conceived	در نظر گرفته شده / تصور شده	assert	دفاع کردن
Postulates	درخواست / فرضیه	visualize	متصور ساختن، تجسم
Possess	دارا بودن	accurately	به درستی، با دقت
distinct	تمایز، مجزا / واضح	precisely	دقیق، مختصر
Among	از جمله	associated	مرتبط، درست
indicated	دلالت داشتن	excellent	چشم کردن، جمع کردن
Linguistic	متخصص زبان	singing	عالی، ممتاز
Logical-mathematical	منطق / ریاضیات	instrument	آواز خواندن
spatial	فضایی	composing	وسایل
bodily-kineshetic	روانشناسی جسمانی	appear	ساختن سرود
↓	↓		ظاهر شدن

Subject :

Date :

exactly	دقیقاً	facet	جنبه ها - بخش ها (سطح کوچک)
several	چندین	human nature	طبیعت و طبیعت انسانی
briefly retell		under delivered	مستقر (در چشم شدن) مستقر چیز در شدن
novel	رمان	precision	دقت - دقت - دقت
poem	نظم	exquisite	نفس و دروغ و مایه
sitting	جلسه و جا	religious	مذهبی
illumination - illuminate (v)	روشنی را روشن کردن بی مقدمه و سریع	scene	صحنه
sudden	غذایی	witness	شهادت دادن - شاهد گواه
golden	طلایی	perfect	عالی
sunlight	پرتو نور شدن	sensitivity	حساسیت و ظرافت و احساسی
cracks	شکاف انداختن و ترک انداختن	rhythms	سجع و موزون
poetry	شعر از شعر من شامی	commonly	معمولاً
convince	مقتضی کردن و قانع کردن	bare	ساده و آشکار
point	نقطه - شاخص	interact with	درآمیختن با ... و مرتبط بودن
novel	کتاب نوع داستانی که از زندگی استری و کلاسیک بزرگ تر اما کوچک تر از رمان است	matters	مسئله موضوع ها
truly	صادقانه و راست	truth	حقیقت - راستی
arbitrarily	دلخواهی و اختیاراً	insight	بصیرت و درون بینی
limit of world	حدود و گنجینه	tight	تنگ
length	اندازه و طول	sparse	کمبود و قلیل
definition	تعاریف و تعریف و مشخصات	argue	بحث کردن - استدلال کردن - شایسته کردن
definitive	قطعی و نهایی	confusion	پرمیختن - حست یا همگی
lifetime	مدت زندگی و طول زندگی	anecdote	حکایت - قصه کوتاه - ضرب المثل
framework	چارچوب - استخوان بندی	sketch	طرح ساده
squeeze into	چسباندن	vignette	عکس و تصویر و شکل
mural	نقاشی روی دیوار	slice	بخش از یک و قسمت
miniature	نقاشی و عکس	paint	نقاشی و رنگ و رنگ
sharp	تیزبین و باهوش	unstified feeling	احساسات و احساسات
		somehow	به طریقی - هر چه هست

subjective	عقباتی	association	اجتماع و شرکت، انجمن، مجموعه
discretionary	اختیاریانه	separation	تجزیه، تفریق، تفکیک
objective	معقول	connection	ارتباط، وابستگی، پیوند
reduced	کاهش یافته	unity	اتحاد، پیوستگی، سازگاری
scaled down	کاهش یافته	profound	عمیق، ژرف
miniature	کلیسره	deep	تحقیق، ژرف
deliberate	انجام دادن، تحقق کردن	superficial	صوری، سرسری، ظاهری
aspect	جنبه، ویژگی	intense	زیاد، سخت، مشتاقانه، قوی، شدت
facet	در	reinforcing	تقویت، مستحکم
perspective	دیدگاه، منظره، گمانه	strengthening	توانایی، استحکام، استقامت
falsehood	کذب، سخن دروغ	supporting	اثبات کننده، تقویتی، حمایتی
hostile	مخالف، صیبه، ناگوار	weakening	سست، ضعیف
elegant	عالم، زیبا	subscribe	تقدیر، امضا کردن، موافقت کردن
exquisite	زیبا، لطیف	manuscript	<u>تقدیر کردن</u> دستخط، کتاب خطی، نوشته
beautiful	زیبا، لطیف	Postscript	یادداشت الحاقی، ضمیمه، یادداشت
dense	تراکم، انبوه	scribble	بد خط، ناخوانا، بد نوشتن
thin	لاغر، کم، خفیف، نازکی	Prescription	حکم، دستور العمل، تجویز، نسخه
scant	اندک، خفیف، نازکی	describe	شرح دادن، توصیف کردن
sparse	تنگ، کم، پست	superscript	بالا نویس، بالادند، بالاداشت
rationales	منطق، دلیل، بنیاد، پایه	inscription	سنگ نوشته، کتیبه، نقش، نوشته خطی
tales	افسانه، داستان، قصه	transcribe	رونویس کردن، رونویسی برداشتن
stories	داستان، قصه	conscript	به خدمت و تلغیف اعزام کردن، سربازگیری کردن
anecdotes	داستان، حکایت	rehearsal	
Limitation	محدودیت		
freedom	آزادی		
Confinement	محدودیت		
restriction	اخصار، صغریه، قید		

imagine	تصور کردن	narrative	قصه، شرح، حیات
certain	مطمئن	variety	تنوع
occurrence	رخداد - پیشامد - اتفاق	single-setting	تک-مکان
character	شخصیت - ویژگی - صفات نامی	narrow	جزئی
solid	جامد، ثابته، خوب	focused	متمرکز
manage	اداره کردن - از پیش برد	singular	تک، خارق العاده
confinement	محدود - محدودیت	denial	انکار
intellectual	عقلی، خرمند، ذهنی	individual	انفرادی، شخصی
literary	ادبی، ادیبانه	aspect	جنبه
show off	حلوه دادن - خودنمایی کردن	integrate	یکپارچه، اختلاط
annual competition	رقابت، مسابقه سالانه	cross-change	تغییر
complete	به اتمام رساندن، انجام دادن	tone	لحن، آهنگ
frank	راک گوی، بی پرده، صریح	reinforcing	تقویت کننده
luck	خوشی، اقبال	rhythm	ریتم، نظم
frank	در صحت، صفتی، اسم، شخصیت است	force	
heart attack	حملات قلبی	concept	مفهوم
lung cancer	سرطان روده	amplifying	استوار، تقویت
look	نشدن کردن (گاز)	forcing	آموزش
soft	دست	postscript	یادداشت پایانی، پیوسته
outlook	چشم انداز، دورنما، نظریه	subscribe	اشتباق کردن، اشتراک شدن
unity	پیوستگی، وحدت	appearance	مظهر، ظاهر، پیدایش
tend to	میل داشتن	prescription	دستورالعمل، نسخه
intensity	شدت، قوت، نیرو، انرژی	soft throat	گلودرد
indeed	در واقع، حقیقتاً	medication	دارو، دوا
cope	روبرو شدن، از سر برداشتن	ink	جوهر، لکه
presume	فرض کردن، مسلم دانستن	stake	
profound	عمیق، محقق		

divorce	طلاق گرفتن	grab me	بر من دست انداز
public assistance	سپس امانه (خود) نمودن	spoil	فاسد کردن - تلف کردن
infant	نوزاد - طفل کوچک	excitement	شور و هیجان
philosopher's stone	سنگ جادو	turn out	تولید کردن
fortunately	خوشبختانه	wrinkle	چین و چروک
rescue	نجات دادن - نجات کردن	surface	سطح
birth	تولد - زایش	make think	ولادت - فکر کردن
hero	قهرمان	invisible	نامرئی - مخفی
quidditch	اسم بازی جادوگری	train platform	سکون قطار
rabbit	خوکش	come up	ظاهر کردن
imaginative	تخیلی	characters	شخصیت (داستان) / بازیگر
author	نویسنده	invent	اختراع کردن - ابداع کردن
recipe	دستور العمل	collect	جمع کردن
happiness	شادی	medieval saints	قرون وسطا مقدس
step	گام - قدم	war memorials	خاطرات جنگی
find out	پیدا کردن - کشف کردن	extremely	بسیار
consider	موسسه کردن - پنداشتن - محاسبه آوردن	inspire	الهام بخشیدن
lucky	خوش شانس	once	کاهلوقت - یکبار
indeed (adv.)	حقیقتاً - واقعاً	turn into	تبدیل کردن
adults	بزرگ سالان	quite	کاملاً
novel	رمان - داستان	exaggerated	اغراق آمیز
get publish	به چاپ رساندن	version	نسخه - ورژن
suppose	فرض کردن - پنداشتن	clever	باهوش
imagine	تصور کردن	consciously	آگاهانه - قصد و فکر
audience	مخاطبان	creep in	ظهور بیانی نمودن - درز کردن
target	آماج - هدف	mirror of	آینه نفاق
		Erised	

aware of	آگاه از - باخبر از	subconsciously	ناخود آگاه
wizard	جادوگر	multitask	متعدد وظیفه
amuse	سرگرم کردن - مشغول کردن	flaw	عیب - سوراخ - درز
resemble	شباهت داشتن	loophole	راه گریز - درز - سوراخ
diagrams	مخطوط هندسی و غیره مثل نقشه	deliberately	عمداً - از روی قصد
settled on	انتخاب کردن	sketches	نقشه ها و طرح های خاکی
magic spells	دوردهای جادویی	overstated	لغاف آلود
basis	پایه	actuality	واقعیت
owe	بدهی کردن	cease	پایان و خاتمه
scientific	علمی	sneak in	پنهانی حرکت کردن - پنهانی نفوذ کردن
alchemists	علم بیا	surreptitiously	پنهانی - مخفیانه
ingredient	اجزاء - ذرات	preliminary	اولیه - مقدماتی
in terms of	در باره - به لحاظ	capture	ربودن
humor	شوخی طبعی	optimistic	خوش بین
(watertight / plot)	عایق / طرح و نقشه محکم	manuscript	دستنویس
add up	افزودن	produce	تولید کردن
onto	بر سطح	invention	اختراع
longhand	دست نویس	make real	واقعیت یافتن
draft	پیش نویس - چک نویس	aging	پیر شدن - کهنسال شدن
narrow feint	خطوط نزدیک هم و تنگ و نزدیک	disbelieve	بی اعتمادی - سلب اطمینان
weird	تاریق القاعده - عجیب و غریب	perform	نمایش دادن - اجرا
note pad	دفترچه یادداشت	tale	قصه - حکایت
make up	عیران کردن - تکمیل کردن	fascinating	جذاب - دلگرب
		unless	مگر آنکه - الا
		stunned by	مدهوش شدن
		escape	فرار کردن
		fortune	پول - ثروت
		clue	سرنخ - ردپا

idiom	تعبیر و اصطلاح	anger	خشم - غضب
come up with	پیشهاد دادن - راه حل پیدا کردن	hung over	آلودگی
make up his mind	تعیین کردن	purr	ساز - غرغر کردن (گاو میوه)
think up	پیدا کردن (produce)	inhale	نفس کردن
think it over	فکر کردن - مرور کردن	puffs of cloud	پف کردن ابرو
think twice	تجدید نظر کردن	drift	فرج کردن
cross his mind	به ذهن خطور کردن	thick	ضخیم - کلفت
over my head	بیشتر از آنکه بفهمم (فوق العاده)	twitter	چرخیدن - زدن
slipped my mind	فراموش شده		
in their right mind	عاقل - عقل در سر داشتن		
delay	به تأخیر انداختن		
incredible offer	پیشهاد باور نکردنی		
promotion	ترقی - ترفیع - ترفیع		
unemployment	بیکاری		
ought to	باید		
redundant	اضافی		
assum	فرض کردن		
client	مشتری		
direct	مستقیم		
simile	تشبیه		
metaphor	استعاره		
comparison	مقایسه		
alliteration (for consonant)	تکرار آوازه (تکرار حرف)		
assonance (for vowel)	تکرار آوازه (تکرار صفت)		
onomatopoeia	تکرار آوازه (تکرار صوت)		
imitate	تقلید کردن		
thunder	رعد و برق آسمان		

mediterranean	میتراپان	entitled	حق گرفتن - تعلق گرفتن
diet	رژیم غذایی - غذای - برنامه غذایی	gather	جمع آوری کردن - گرد آورده
is based upon	است برپایه	decade	دوره 10 دهه
pattern	الگو	significant	قابل توجه - مهم
region	ناحیه - منطقه	mortality rates	نرخ مرگ و میر
noted	مربوط	particularly	بخصوص
nutritionist	کارشناس تغذیه	obtain up	در دست آوردن - فراهم کردن
cancer	سرطان	calory	کالری
life expectancy	طول زندگی	fat intake	مصرف چربی
surround	اطراف گرفتن - احاطه - طارفتن	saturated	اشباع شده
southern	جنوبی - اطلالی جنوب	principally	عمدتاً - بیشتر مواقع
adhere to sth	دعا دار بودن - پیروی کردن	deiry	لبنیاتی
supply	موجوده - منبع - آذوقه	validate	تایید کردن - معتبر ساختن
a (year) round	(یک سال) تمام	regarding	راجع به
olive	زیتون	frequently	خیلی اوقات - بارها
nust	آجیل	variable	متغیر - متغی (noun)
legumes	سبزی خوردنی	rule out	غیرممکن دانستن
staples	لایحه اصلی و ضروری	tend to	گرایش داشتن - تمایل داشتن
yield	محصولات آموختن - برداشت	gain	در دست آوردن - تحصیل کردن
abundant	فراوان - وافر	head of	سر
therapeutic	درمانی	nutrition	تغذیه
occurrence	وقوع - رخداد	recommend	پیشنهاد کردن
perform	انجام دادن	suffer	رنج بردن
analysis	تجزیه و تحلیل	propose	پیشنهاد کردن
epidemiological	بیماری های مسری (واگیر دار)	dietary fat	چربی غذایی
branch	شاخه - شعبه	proposal	پیشنهاد
MICRO* potential	پتانسیل بالقوه - پتانسیل	go against	متألف بودن

اولین بیعت کتبه با ابوبکر، شیطان بود که در حال بیعت می گفت : امروز روزی است مثل روز فرب فرود آمدن آدم (ع)

Unit 10 Chapter 1	Page 175 و 176		
exodus	عزیمت، هجرت، خروج	eat up	استفاده کردن از...
impression	تأثیر	regional	منطقه‌ای، ناحیه‌ای
Inuit	قبیله معروف اسکیمو	main	اصلی، عمده
arrival	ورود	evidence	شاهد، مدرک، بینه
arctic	قطبی، شمالی	dominant	حاکم، غالب
story	داستان، حکایت	squeezing out	تحت سلطه و فشار آوردن
skin	پوست	various	متنوع، مختلف
rather	نسباً	linguist	زبان شناس
humorous	شوخی آمیز، خنده آور	estimate	تخمین زدن
Inuktitut	زبان اسکیمو	approximately	تقریباً
though	اگرچه، هر چند	half	نیم
rebuttal	اعتراض، مخالفت	endangered	به خطر افتاده
dialect	گوشی، لهجه	on the brink of	در معرض، در شرف
tongue	زبان	extinction	انقراض
journey	مسافرت	rate	نرخ
Greenland	جزیره ای در اقیانوس اطلس	species	گونه
doubtful	شک برانگیز، مشکوک	lost	از دست رفت
diary entry	ثبت خاطرات	meaning	یعنی این که
take place	رخ دادن، اتفاق افتادن	perspective	چشم انداز، دیدگاه
throughout	تماماً، سراسر	foreign	خارجی، بیگانه
since	از آنجائی که	expressions	اظهاریات، بیانیته
core	مرکز، هسته	simply	به آسانی
diverse	متفاوت، گوناگون، متنوع	translate	ترجمه کردن
origin	منشأ، منبع	colloquial	عامیانه، محاوره ای
divergence	تفکیک	phrase	اصطلاح، عبارت
contrast with	مغایرت با	pleasant	خوشایند، پسندیده
converge	برتبسط شدن، یکی شدن	ear	شنیدن
that is	یعنی	familiar	خودمانی، آشنا
endanger	در معرض خطر گذاشتن	reflect	بازتاب دادن، منعکس کردن
world wide	در سراسر جهان، جهانی	aspect	جنبه، وجه، منظر
		aboriginal	بومی
		closely	بطور صمیمانه

فصل پنجم: لغات و واژه‌ها			
هنگامی که مردم حسن را سمی کردند چیز حتی مرغان هم او را مسموم و مسموم کردند و در نهایت او را کشتند و در نهایت او را کشتند			
native	بومی، محلی	taking action	اقدام کردن، وارد عمل شدن
essential	ضروری، حیاتی	preserve	محافظة کردن، حفظ کردن
understanding	درک، فهم	revival	احیاء
botanist	گیاه شناس	gain ground	پیشروی کردن، مشهور شدن
digging	کندن، حفاری	mobilize	بسیج کردن، تجهیز کردن
deeper	عمیق تر	editor	ویرایشگر
flora	پوشش گیاهی	preservation	صیانت، حفاظت
identical	همانند، یکسان	moribund	رو به نابودی
archaeologist	باستان شناس	elderly	سالمند
track	پیدا کردن	priority	اولویت
migration	مهاجرت	occur	اتفاق افتادن
ancestral	وراثتی	seek	طلب کردن، پیگیری کردن
partly	تا حدودی، تا اندازه‌ای	component	جزء
greater or lesser degree	کم و بیش	tradition	رسم، سنت
prehistoric	پیش از تاریخ	advise	توصیه دادن، نصیحت کردن
eventually	در نهایت، سرانجام	maintenance	صیانت، حفظ
mutually	متقابلاً، از دو طرف	rather method	روش اخیر
intelligible	قابل فهم، قابل درک	resurgence	احیاء
creature	مخلوق، آفریده	virtually	واقعاً
dwindle	کاهش یافتن	transmission	ارسال، انتقال
disaster	فجایع، وقایع	set up	آغاز کردن
war	جنگ	nest	لانه، آشیانه
famine	قحطی	childhood	دوران کودکی
slip through the cracks	در حاشیه قرار داشتن	loss	خسارت، ضرر و زیان
wipe out	ریشه کن شدن		
under siege	تحت فشار و محاصره		
forced	مجبور		
fortunately	خوشبختانه		
originate	آغاز شدن		
pass on	منتقل شدن		
metropolitan	مدنی، شهری		
dominate over	حیره شدن بر		

Unit 10 Chapter 1	لغات موجود در تمارین Page 178	village way of life contrary road sign indicate bug kitchen falling admit bankruptcy Egyptology screening mystery overseas conversation formality resignation principal vice-principal peace protest indicative political awareness	روستا، دهکده سبک زندگی مغایر با، برخلاف علامت جاده نشان دادن حشره آشپزخانه سقوط کننده، ناموفق پذیرفتن ورشکستگی مصرشناسی شناسایی حرفه، هنر خارج از کشور مکالمه، محاوره تشریفات، آداب و رسوم استعفاء رئیس معاون واخواست صلح و مذاکره آبی، دال بر، نشان دهنده آگاهی و دانش سیاسی
agreement dissimilarity difference separating coming together conversational informal literary outlook inspiration fathomable understandable incomprehensible eradicate eliminate exhibite urban municipal rural reduction rebirth come back verging on bordering on hanging on reactivation depletion recovery share assigned	توافق تفاوت تفاوت جدا کردن، جداسازی یکی شدن، بهم پیوستن مبادله، معمولی غیر رسمی ادبی چشم انداز الهام فهمیدنی، قابل فهم قابل درک غیر قابل درک نابودن، ریشه کن شدن محو شدن نشان دادن، ابراز کردن شهری شهری روستایی کاهش تولد دوباره، تجدید حیات، احیاء برگشتن، احیاء نزدیک، در شرف در شرف، در حاشیه معلق بودن، دوام داشتن فعالیت مجدد افول، نقصان، کاهش احیاء شرکت داشتن، سهم بودن مأمور شده		
Unit 10 Chapter 1	لغات موجود در تمارین Page 179	related to pertaining to historical tribal tropical geographical mathematical	مرتبط با راجع به تاریخی قبیلای گرمسیری جغرافیایی ریاضی، مربوط به ریاضی

اندر احوالات خلیفه دوم آورده اند که در حالت انقباض می گفت:

ای کاش گوشتی بودم که مرا خورده و برای عجمانی می کشید و مرا می خوردند چون در فروع خارج می شدم و می برگشتم بودم

(با نقل از حلیه الاولیا از کتب
احل سنت)

biological	زیست شناختی	imagin	فرض کردن، تصور کردن
cultural	فرهنگی	participating	شرکت کننده
traditional	سنتی، رسوم	expedition	سفر علمی
psychological	روان شناختی	dream	آرزو داشتن
natural	طبیعی	remote	دور افتاده
medicine	پزشکی	advantage	سود، نفع
course	درس	respecting	بزرگداشت
fascinate	مبذوب کردن، شیفته کردن	ecological	بوم شناختی
curiosity	عشق کنجکاری	despite	تتفر داشتن
field	رشته	equation	معادله
novel	کتاب داستان، رمان	positive impact	اثر مثبت

witnessed	شهادت گواهی	Motivation	انگیزه
inside the head	در درون مغز (سر)	effective	تأثیر
controversial	جدلی، بحث‌برانگیز	Communication	ارتباط، اطلاع‌رسانی
critic	منتقد	Communicators	رابط‌ها
mentioned	ذکر کردن، نام بردن	empathy	یکدلی، تلقین
hypothesizes	فرض کردن	revolutionary	انقلابی، شگفت‌انگیز، متشددانه
sensitive	حساس	approach	تزدیک شدن
relationship	ارتباط	criticisms	نقد (درین)
raising	افزایش، بالا بردن	talent	استعداد
caring for	نگه داشتن، مراقبت کردن	existence	هستی، موجودیت
gardener	باغبان	proven (proof of prove)	اثبات کردن، اثبات کردن
trainer	مدرب		معلم شدن، در آمدن
conservationist	طرفدار حفظ منابع طبیعی	notwithstanding	با وجود اینکه ...
protect	محافظت کردن	fascinating	محبوب، عجیب، کنج
refers	مراجع، رجوع، بازگشت دادن	debate	مجادله، بحث و مناظره
access	دسترسی	value	ارزش
interior	داخل، درون	application	ابزار
moods	حوصله، حال	enrichment	عنی سازی
describe	توصیف کردن، شرح دادن	approaches	رہبافت
sensations	احساس		
pleasure	خوشی، عیش و نوش		
pain	درد و رنج		
restraint	طوقیری کردن		
possessed	دارا بودن		
intentions	مقصد، خیال		

recommendation	پیشنهاد - توصیه	lack	فقدان - کمبود
reduce	کاهش دادن	incorporating	ثبت کردن - گنجانیدن
conventional	مرسوم	routine	روتین - عادی - دائمی
nutritional	علم تغذیه	stay in shape	سازگار نگه داشتن
correlating ^(with)	دسته بودن - رابطه داشتن	consistently	اتفاق نظر - اطمینان
bulk	حجم عمده - جنبش عظیم	statistical	آمار
grains	حبوبات	confine	مقتصر کردن - سبقت بردن
generously	ب فراوانی - عمدتاً	equipment	وسایل ورزشی و تجهیزات
account for	دلیل آوردن - علت دادن	keep motivated	تحریک کردن
1	بیانگر بودن	keep on track	پایان کردن و گشتن کردن
restrict	مقتصر بودن - محدود کردن	fatten	چاقی کردن
unprocessed	طبیعی - غیر صنعتی	snack	خوراک آبدار و مختصر
consume	مصرف کردن	monologue (n.)	صحبت یک طرفه
yogurt	ماست	decathlon (n.)	ده فر - ده نفر
sparingly	با محدودیت - با احتیاط	decibel (n.)	واحد صوت (دسیبل)
poultry	پرنده خورس	percentage (n.)	درصد
sweetener	شیرینی جات	century (n.)	قرن
in moderate	با اعتدال - معتدلانه	centenarian (n.)	صد سال - صد
protective	حمایتی، حفاظتی	millipede (n.)	هزار پا
unsaturated	اشباع نشده	monopolize (verb)	انتیارات اختیار گرفتن
		decimate (verb)	تلف کردن - زیاد کردن کردن
		monotonous (adj)	کسل کننده - خسته کننده
		centennial (adj)	یادبود صد ساله
		millennia (adj)	هزار ساله
		breed	نسل - گونه
		lettuce	کاهو
		crap	پیلوارون

insect

حشره

attend

حضور یافتن

agenok

استور جلب

recognition

تأیید - شناسایی

contributed

شرکت کنندگان

folk

قشر - گروه - قوم

complain

شکایت کردن - ناله کردن

cheer

زیادتر کردن - دلگرمی

peak

لوح

further

بعدی - جلوتر - بیشتر

denounce

مهر کردن - توبیخ کردن

ridiculous

خنده دار - مسخره آمیز

fall on

واقع شدن
بر عاتق - بر سر - بر عاتق

anniversary

عشق و یادبود سالانه